

جان و. فریمن

۶۸ داستان اُپرا

مجموعه‌ای از اپراهای مشهور جهان

اجرا شده در متروپولیتن نیویورک

ترجمه تبسم آتشین‌جان



فهرست

۱۷	استراوینسکی، ایگور
	رکس پروگرس (پیشرفت آدمی هرزه) ۲۰
۲۵	اسمتانا، بدویش
	نامزد فروخته شده ۲۷
۳۱	اشتراوس (پسر)، یوهان
	خفاش ۳۲
۳۷	اشتراوس، ریشارد
	سالومه ۳۹
	الکترا ۴۳
	زن بدون سایه ۴۶
	آرابلا ۵۱
۵۷	اوفنباخ، ژاک
	افسانه‌های هوفمان ۵۹
۶۷	باربر، ساموئل
	ژنسا ۶۸
۷۳	بارتوک، بلا
	فصر دوک ریش‌آبی ۷۴
۷۷	بتهوون، لوودویک فون
	فیدلیو ۷۸
۸۳	برلیوز، هکتور
	اهالی ترزا ۸۴
۹۱	بریتن، بنجامین
	تنگ اهریمنی ۹۵

جارچی سیرک

تنور

سرخ پوست، مجری سیرک

باس

روستایان و بازیگران سیرک

پرده اول : در روستایی سرسبز در بوهمیا در اواسط سده نوزدهم، بازاری برپاست. مارنکا به دل داده‌اش، جنیک، می‌گوید که والدینش قصد دارند او را شوهر دهند و او مصمم است در برابر این تصمیم مقاومت کند، اما به تصمیم جنیک شک دارد و می‌اندیشد که او زن دیگری را دوست دارد (*Kdybych Se cos takového*). مارنکا از گذشته او - که شایعاتی را در روستا برانگیخته است - می‌پرسد. جنیک پاسخ می‌دهد که او بزرگ‌ترین پسر مالکی ثروتمند است و پس از مرگ مادر و ازدواج مجدد پدر، خانه را ترک کرده است (دو صدایی : *Jako matka pozeznáním*). این دو تجدید پیمان می‌کنند و با مشاهده کچال - عاقد روستا - در کنار پدر و مادر مارنکا از هم جدا می‌شوند. عاقد اصرار دارد که داماد آینده ایشان پسر میثا - مالک ثروتمند روستا - باشد. لودمیلا، مادر مارنکا، می‌داند که میثا دو پسر دارد، یکی از همسر مرحومش و دیگری از این همسر، اما او هیچ‌کدام را ندیده است. کچال به وی یادآوری می‌کند که سال‌ها قبل در ازای قرضی که به میثا داشتند، قول داده‌اند که دخترشان را به پسر او بدهند. اما کدام پسر؟ مسلماً پسر کوچک‌تر، زیرا پسر بزرگ میثا از خانه گریخته است. کچال به تمجید از وسک می‌پردازد، اما پدر و مادر مارنکا می‌خواهند احساسات دخترشان را هم در نظر بگیرند (سه صدایی : *Mladík slušný a mravů víc tichých*). دخترک به صحنه می‌آید. کچال از او می‌پرسد آیا کسی را برای ازدواج در نظر گرفته است یا نه. سپس می‌گوید اگر پاسخش منفی است شخص مناسبی را برایش در نظر دارد. پدر و مادرش به او می‌گویند اگر تمایلی به ازدواج ندارد اجباری در کار نیست. دخترک اعتراف می‌کند که کسی را در نظر دارد. کچال می‌گوید که این مانع را به آسانی می‌توان از سر راه برداشت (چهار صدایی : *Tu ji máme*). مارنکا زیر بار پذیرش قولی که پدرش به میثا داده است نمی‌رود، اما کچال قول‌نامه امضا شده را به وی نشان می‌دهد. والدینش از او می‌خواهند با داماد آینده - که به گفته کچال بسیار خجالتی است - ملاقات کند. روستایان به صحنه می‌آیند و رقص پولکا را آغاز می‌کنند.

پردهٔ دوم : در کافه‌ای در روستا، جنیک و دیگر کشاورزان در حال نوشیدن شراب‌اند (هم‌سرایان : To pivecko). کچال که از میز مجاور آنان را نظاره می‌کند، معتقد است که خرد و پول تنها نیروهای واقعی این جهان‌اند، اما جنیک معتقد است که عشق برترین نیروست. جوانان پس از رقص، از کافه می‌روند. وسک در کافه خلوت نگران و سرگردان است زیرا مادرش به او دستور داده است ازدواج کند (Má ma - ma - maticka). مارنکا از او می‌پرسد آیا او نامزد مارنکا کروشیناست؟ اگر چنین است، تمام روستاییان به حال او دل می‌سوزانند زیرا مارنکا مهر کس دیگری را در دل دارد و پس از ازدواج یا به او خیانت خواهد کرد یا مسمومش خواهد ساخت. آن‌گاه می‌گوید دختری یکی از روستاییان عاشق اوست و برایش همسر خوبی خواهد شد (دوصدایی : Známt' já jednu divcinu)، اما وسک باید سوگند یاد کند که از مارنکا چشم‌پوشی خواهد کرد و وسک چنین می‌کند. پس از خروج آن‌ها، کچال همراه جنیک به صحنه می‌آید، او در تلاش است همسری مناسب برای جنیک بیابد. جنیک قصد ندارد مارنکا را رها سازد، اما کچال به او اصرار می‌کند و مبلغی به او می‌دهد تا از سر راه مارنکا کنار رود. جنیک می‌پذیرد، به شرط این‌که مارنکا با کس دیگری غیر از تویباس - پسر میثا - ازدواج نکند (دوصدایی : Nuze, milý chasniku) و این‌که پس از عقد این دو، قرض پدر مارنکا بخشوده شود. کچال می‌پذیرد و می‌رود. جنیک آوازی دربارهٔ عشق خود به مارنکا - که به هیچ قیمتی او را از دست نخواهد داد - سر می‌دهد (Jak možná verit). کچال شهودی را احضار می‌کند. در میان ایشان، کروشیناست که ابتدا از جنیک به خاطر مردانگی‌اش تشکر می‌کند، اما وقتی درمی‌یابد او در قبال دریافت پول رضایت داده است با وی به مخالفت می‌پردازد.

پردهٔ سوم : وسک از این در هراس است که مارنکا نقشهٔ قتل او را در سر بیپرواوند (To - to mi v hlave leží). جارچی سیرک اعلام می‌کند که سیرک سیار در روستا به اجرای برنامه خواهد پرداخت و در این برنامه رقصنده‌ای به نام اسمرالدا و بک حرس امریکایی حضور خواهند داشت. وسک مجذوب اسمرالدا - دخترک هندی - می‌شود اعضای سیرک به جارچی خبر می‌دهند کسی که لباس خرس به تن می‌کرد مست کرده است و نمی‌تواند برنامه اجرا کند. جارچی از وسک می‌خواهد لباس خرس به تن کند و به صحنه برود (دوصدایی : Milost - né zvirátiko). بازیگران خود را آمادهٔ نمایش می‌کنند. پدر و مادر وسک او را می‌یابند و از او می‌خواهند عقدنامه را امضا کنند، اما وسک مخالفت